

The Status of the Prophet and the Imam: A Comparative Study of the Views of Seyyed Morteza and Hamid al-Din Kermani¹

Mohammad Ibrahim Pishnamazi^{*}

Hamid Reza Shariatmadari^{**} Mohammad Jawedan^{***}

(Received: 23/07/2019; Accepted: 18/05/2020)

Abstract

Knowing the divine messengers and their successors is one of the most important issues of the divine religions. This issue has not been far from the battle of Islamic thinkers and always been considered in the history of Islamic thought. Its importance became more apparent when different Islamic sects commented and formed epistemological systems on it. Using the descriptive-analytical method, this research has been done based on library sources examining the opinions of Imami and Ismaili theologians on the mentioned issue with the focus on views of the Shiite scholar, Seyyed Morteza Alam al-Huda and the prominent Ismaili thinker, Hamid al-Din Kermani. Findings show that the epistemological system of Seyyed Morteza and Hamid al-Din Kermani about the Prophet and the Imam, while having many similarities such as the superiority of the prophets over the angels, the infallibility of the prophets and imams, the end of prophecy, the succession of Ali (AS), the necessity of prophecy and the obligation of faith in all the divine prophets, also has fundamental differences that the one concerns the number, periods and titles of the prophets and Shiite imams.

Keywords: Shiite Sects, Imamiyyah, Ismailism, Seyyed Morteza, Hamid al-Din Kermani, Prophets, Imam.

1. This article is taken from: Mohammad Ibrahim Pishnamazi, "A Comparative Study of Public Prophecy in Imamiyyah and Ismailism with Emphasis on the Opinions of Seyyed Morteza and Hamid al-Din Kermani", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Hamid Reza Shariatmadari, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Islamic Theology, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), m.ebrahim.sh63@gmail.com.

** Associate Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, shariat@urd.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Shiite Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, Javdan@urd.ac.ir.

جایگاه پیامبر و امام: بررسی تطبیقی دیدگاه سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی^۱

محمدابراهیم پیش‌نمازی*

حمیدرضا شریعت‌مداری** محمد جاودان***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹]

چکیده

معرفت و شناخت فرستادگان الهی و جانشینان آنها از مهم‌ترین مسائل ادیان الهی است. این مسئله از معرکه آرای اندیشمندان اسلامی نیز به دور نبوده و در تاریخ تفکر اسلامی همواره به آن توجه شده است. اهمیت این مسئله زمانی بیشتر آشکار می‌شود که فرق مختلف اسلامی درباره آن اظهارنظر کرده و منظومه‌ای معرفتی راجع به آن شکل داده‌اند. این پژوهش با محوریت بررسی آرای متکلمان امامیه و اسماعیلیه در این موضوع و با تمرکز بر دیدگاه‌های دانشمند بنام شیعی، سید مرتضی علم‌الهدی، و اندیشمند برجسته اسماعیلی، حمیدالدین کرمانی، به شیوه توصیفی تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، نضج یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نظام معرفتی سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی درباره پیامبر و امام، در عین برخورداری از مشترکات فراوان، تفاوت‌های بنیادین نیز دارد؛ مشترکاتی همچون برتری انبیا بر ملائکه، عصمت انبیا و امامان، ختم نبوت، جانشینی علی (علیه السلام)، ضرورت نبوت و وجوب ایمان به همه انبیای الهی. اختلاف بسیار چشمگیر این دو دیدگاه در تعداد، ادوار و القاب انبیا و امامان شیعه نیز مشهود است.

کلیدواژه‌ها: فرق شیعی، امامیه، اسماعیلیه، سید مرتضی، حمیدالدین کرمانی، انبیا، امام.

۱. برگرفته از: محمد ابراهیم پیش‌نمازی، بررسی تطبیقی نبوت عامه در امامیه و اسماعیلیه با تأکید بر آرای سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی، استاد راهنما: حمیدرضا شریعت‌مداری، رساله دکتری کلام اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۹.

* دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)
m.ebrahim.sh63@gmail.com

** دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران shariat@urd.ac.ir

*** استادیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران Javdan@urd.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائل مهم و اساسی در نظام معارف الهی، شناخت فرستادگان خداوند متعال، یعنی انبیا و رسولان و اوصیای آنان است. خداوند متعال در آیات مختلف (بقره: ۸۷، ۱۰۱، ۲۱۳؛ آل عمران: ۸۱، ۱۴۴؛ نساء: ۶۴، ۱۵۷، ۱۷۱؛ مائده: ۷۰، ۷۵ و...) به این حقیقت اشاره کرده است که انسان‌های برگزیده‌ای را به رسالت مبعوث کرده تا پیام‌آور او برای جوامع انسانی باشند و در برخی آیات مانند آیه ۲۱۳ سوره بقره، ضمن اشاره به حقیقت بعثت انبیا، به فلسفه و حکمت آن نیز اشاره کرده است: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فيه». اما با وجود طیف گسترده‌ای از آیات و معجزات الهی، مسئله نبوت همواره با مواجهات مختلفی همراه بوده است؛ از تکذیب و نپذیرفتن انبیای الهی (هود: ۲۷) تا تمسخر (یس: ۳۰، حجر: ۱۱، زخرف: ۷) و اذیت آنان (صف: ۵)،^۳ مجنون و ساحر خواندنشان (ذاریات: ۵۲)^۴ تا قتل فرستادگان خدا (بقره: ۶۱)^۵ و گاه مقام الوهیت بخشیدن به آنها (مائده: ۷۵).^۶

در برابر مسائل به‌وجودآمده، جدای از تلاش انبیای الهی در عصر نبوتشان، دانشمندان و متکلمان اسلامی نیز همواره کوشیده‌اند با شکل‌دهی نظام معرفتی، پیروان ادیان الهی را در نیل و دسترسی به حقیقت و دفاع از هجمه مخالفان و شبهه‌افکنان یاری دهند.

صرف نظر از مسائل فراروی نبوت، مسئله دیگری که مبدأ نزاع‌های عمیق و گسترده در جوامع دینی دانسته می‌شود، مسئله جانشینی انبیای الهی است. این مسئله در دین اسلام سبب پیدایش مذاهب و فرق مختلف شده و دامنه گسترده‌ای از اختلاف آرا را موجب شده است. این اختلاف آرا به دو جریان اصلی جهان اسلام (امامیه و اهل سنت) اختصاص ندارد، بلکه دامنه آن گروه‌های مختلف هر دو جریان را نیز شامل می‌شود.

در تشیع که شاهد انشعابات‌ی همچون زیدیه و اسماعیلیه از امامیه هستیم، متکلمان هر گروه نیز آرای مختلفی دارند. نظر به جایگاه مذهب امامیه و فرقه اسماعیلیه، که با گرایش‌های مختلف همچنان به حیات خود ادامه داده‌اند، در این تحقیق می‌کوشیم با مطالعه‌ای تطبیقی، نظام معرفتی آنها را با توجه به دیدگاه‌های دو متکلم برجسته امامی و اسماعیلی، یعنی سید مرتضی علم‌الهدی و حمیدالدین کرمانی، راجع به پیامبر و امام بررسی کنیم.

مروری بر پژوهش‌های قبلی در این حوزه (مطالعه تطبیقی دیدگاه امامیه و اسماعیلیه با تمرکز بر دیدگاه دانشمندان مشهور امامی و اسماعیلی) ضرورت کار را بیش از پیش

می‌نمایاند. جدای از اینکه منابع اسماعیلی برای تحقیق درباره دیدگاه‌های این فرقه بسیار کم و نادر است، که خود، عامل اصلی برای محدودیت پژوهش در این عرصه می‌شود و آن هم به دلیل رویکرد آنها به حفظ اسرار و عقایدشان است و از همین رو به باطنیه نیز معروف شده‌اند، معدود تحقیقات انجام‌شده نیز بیشتر در قالب تاریخ شکل‌گیری این گروه، انشعابات و دسته‌بندی‌ها و کلیاتی درباره عقاید آنان است.^۷

با توجه به پژوهش‌هایی که پیش از این صورت گرفته، این اثر با محوریت آرای دو متفکر برجسته امامی و اسماعیلی، که در زمره برجسته‌ترین نظریه‌پردازان کلام شیعه محسوب می‌شوند و به دیدگاه‌هایشان در منابع مهم و معتبری استناد شده، شکل گرفته و در صدد پاسخ به این پرسش‌ها است: برآیند دیدگاه سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی درباره جایگاه پیامبر و امام چیست؟ اشتراکات و افتراقات این دو نظام معرفتی چیست؟ اهمیت پرداختن به دیدگاه سید مرتضی از آن رو است که مدرسه کلامی بغداد تأثیرگذارترین مدرسه فکری شیعی در حوزه مباحث اعتقادی، به‌ویژه امامت‌شناسی، است. در واقع، نگاه کلامی به مسئله امامت در اندیشه شیعه در این مکتب ساختار نهایی خویش را پیدا کرده و فکر شیعی در مباحث امامت‌پژوهی در قرون بعدی چارچوب نگرش کلامی مدرسه بغداد را حفظ کرده و مباحث خویش را بر اساس آن سامان داده است (عالمی، ۱۳۹۲: ۱۰).

تمرکز پژوهش بر شناخت هم‌زمان نظام معرفت‌شناسانه دو متفکر امامی و اسماعیلی درباره پیامبر و امام نیز به این دلیل است که رابطه وصایت و ارتباط بین دو مفهوم «پیامبر» و «امام» از شاخصه‌های خاص شیعه است که تعریف ویژه‌ای از آن دارند و با قرائت اهل سنت بسیار متفاوت است. از سوی دیگر، جایگاه امام در اندیشه اسماعیلی و ارتباط آن با جایگاه نبوت نیز تعریف و ویژگی‌های منحصر به خود را دارد. تبیین و بررسی مفاهیم کلیدی تحقیق، گام نخست برای ورود به مباحث بعدی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱. مفاهیم کلیدی

الف. پیامبر

معنای واژه «پیامبر» را در زبان عربی می‌توان ذیل واژه‌های «نبی» و «رسول»

جست‌وجو کرد؛ البته لغت‌شناسان برای هر کدام از این دو واژه، معانی مختلفی بیان کرده‌اند و متکلمان نیز بخشی از بحث «نبوت عامه» را به تفاوت ویژگی‌های «نبی» و «رسول» اختصاص داده‌اند و دیدگاه و دلایل خود را بیان کرده‌اند. بررسی واژه «نبی» نشان می‌دهد که ریشه آن، یعنی «نبا»، در معانی «خبر»، «مکان مرتفع» و «راه روشن» به کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۲/۱۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۸۲/۸؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۷۴/۱؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۵۹۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۵۵/۱).

از میان معانی ذکرشده، سید مرتضی در *الذخیره* (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۲۲)، ابوالصلاح حلبی در *تقریب المعارف* (حلبی، ۱۴۰۴: ۱۵۲، به نقل از: جبرئیلی و خانی، ۱۳۹۴: ۲۵) و کراچکی در *الرسالة العلویة فی فضل امیر المؤمنین* (کراچکی، ۱۴۲۷: ۸۰، به نقل از: جبرئیلی و خانی، ۱۳۹۴: ۲۵)، به معنای اول و دوم اشاره کرده‌اند و سیوری در *ارشاد الطالبین* (سیوری، ۱۴۰۵: ۲۹۵، به نقل از: جبرئیلی و خانی، ۱۳۹۴: ۲۵) معنای سوم را مد نظر قرار داده است. البته هر یک از معانی فوق در تحلیل ساختار معنایی «نبی»، به بُعدی از حقیقت نبوت ناظر است، چراکه «نبی» هم پیام‌آور است و هم دارای منزلت و جایگاه رفیع در میان انسان‌ها است، و به دلیل ارتباط با منبع هدایت از طریق وحی، راهی روشن برای نجات و سعادت بشر است (جبرئیلی و خانی، ۱۳۹۴: ۲۵).

در تعریف اصطلاحی این واژه نیز اقوال مختلفی وجود دارد. شیخ مفید در تعریف «نبی» می‌نویسد: «نبی انسانی است که بدون وساطت انسان دیگری، از خداوند متعال خبر می‌آورد، اعم از اینکه صاحب شریعتی باشد، مثل پیامبر گرامی اسلام یا اینکه شریعت مستقلی نداشته و مبلّغ شریعت دیگری باشد، مثل حضرت یحیی؛ و اعم از اینکه وظیفه تبلیغ اوامر و نواهی الاهی را به عهده داشته باشد یا خیر» (مفید، ۱۴۳۱: ۳۴/۱۰، به نقل از: جبرئیلی و خانی، ۱۳۹۴: ۲۵).^۱

سید مرتضی، مبتنی بر اشتقاق لفظ «نبی» از «النباوة»، از عنوان «رفیع المنزلة» استفاده می‌کند و می‌نویسد: «النبی رفیع المنزلة عند الله تعالی المحتمل رسالته بلا واسطة آدمی؛ نبی کسی است که در نزد خداوند از مقام و منزلت والا برخوردار است و پیام‌های الاهی را بدون وساطت انسان دیگر، دریافت می‌کند» (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۸۷/۲). وی معتقد است آنچه اطلاق لفظ «نبی» بر پیامبر را موجه می‌کند نه آن صفاتی است که بین نبی و امام مشترک است، بلکه دریافت وحی از جانب خداوند متعال بدون وساطت کسی یا با وساطت فرشته وحی، و رساندن آن به مردم، مبین حقیقت نبی است (همو، ۱۴۱۰: ۳۹/۱).

ب. امام

ابن منظور در *لسان العرب* این واژه را مشتق از ریشه «أم» دانسته و ضمن تفصیل کلام در بیان معانی و کاربردهایش، یکی از معانی آن را قصد و توجه کردن به سوی چیزی می داند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۲/۱۲). همچنین، در معنای این واژه آمده است: هر کسی که به او اقتدا شده و در کارها و امور بر دیگران مقدم باشد «امام» نامیده می شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۲۸/۸). راغب اصفهانی معتقد است تفاوتی ندارد که مقتدا انسان باشد یا غیرانسان، و بر حق باشد یا باطل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷). «مصلح» و «سرپرست» هم از دیگر معانی ای است که برای این واژه ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵/۱۲).

ج. اسماعیلیه

اسماعیلیه فرقه ای منشعب از شیعه هستند که پس از ششمین امام شیعیان، به امامت اسماعیل، فرزند ایشان، معتقدند؛ با اینکه اسماعیل در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) از دنیا رفته بود! نگاه به اسماعیلیه همواره جنبه های بسیار متضادی داشته است؛ برخی آن را آمیخته ای از فرقه های مختلف صوفی و رافضی افراطی می دانند که برخی از آنها متأثر از اصول عرفانی ایرانی پیش از اسلام و سریانی بودند و پیوسته به شاخه های تازه ای تقسیم می شدند و گاهی نیز با یکدیگر تصادم داشتند (لوئیس، ۱۳۶۲: ۴۵). این دیدگاه در شمارش فرقه های اسماعیلیه به قرامطه بحرین، فاطمیان در مصر، حشاشین در سوریه و جماعت اخوان الصفاء اشاره می کند و ارزیابی اش از تحركات اسماعیلیه این است که تا آستانه متحد کردن تمام ملت های خاور اسلام، پیش رفته است (همان).

نگاه دیگری که به این فرقه وجود دارد، ضمن اینکه این گروه را گروهی پویا می داند و به حضور پیروان آنها در سوریه، ایران، افغانستان، ترکستان، هند و شرق آفریقا استناد می کند، از اهمیت پیدا کردن این فرقه پس از قرن سوم هجری یاد می کند. این دیدگاه معتقد است مطالعه آثار اسماعیلیه حکایت از علاقه آنها به خاندان پیغمبر و توجه آنها به پاکی و پارسایی دارد و آنچه در باب زندقه و الحاد بدانها منسوب شده است غالباً جز تهمت نیست. نهایت این است که اسماعیلیه عقاید خویش را از طریق اعتقاد به باطن احکام و قول به تأویل ظاهر رنگ فلسفی می داده اند. همین دیدگاه معتقد است در آنچه اسماعیلیه به عنوان عقاید خود، «حقایق» می خوانده اند، تأثیر غیرمستقیم

تعالیم افلاطون و نوافلاطونیان و همچنین نفوذ آیین مسیح و مانی محسوس است و بعضی عقاید آنها نیز رنگ عرفان و تصوف دارد (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۹۰).

د. حمیدالدین کرمانی

نام وی احمد بن عبدالله است و یکی از مشهورترین داعیان اسماعیلی در عصر الحاکم بامرالله، خلیفه فاطمی، بوده است. وی در کرمان به دنیا آمده و او را برجسته‌ترین فیلسوف اسماعیلی و دارای لقب افتخاری حجة العراقین می‌دانند که در تکوین و تکمیل آرای فلسفی اسماعیلیه و تشریح مبانی فکری کلامی فاطمیان نقش مؤثری داشته است (جان احمدی، ۱۳۹۰: ۴۱). مطرح کردن مجدد نظریه امامت ائمه فاطمی و پیوند جایگاه علوی و تجسم مراتب دنیوی امام با مراتب خلقت و هستی از شاخصه‌های بارز تفکر کرمانی است (همان). مشهور آن است که کرمانی، مصر را در سال ۱۰۱۹ ترک کرد و به عراق بازگشت، و در آنجا در سال ۱۰۲۰ یا اندکی پس از آن درگذشت.

ه. سید مرتضی

ابوالقاسم علی بن الحسین، معروف به سید مرتضی و علم الهدی (متولد ۳۵۵ ه.ق. در بغداد) از نظر منزلت علمی و اعتبار فقهی در مرتبت بسیار والایی است که کمتر کسی در آن عصر به پایه آن نائل آمده است. او پیشوای فقهی، متکلم و مرجع امامیه در عصر خویش، پس از درگذشت استادش شیخ مفید بود. همچنین، یکی از بزرگان فقه‌های امامیه، جامع علوم معقول و منقول در عصر خویش بود و در ادبیات و فنون کلام و تفسیر سرآمد اقران بوده است. آنچنان در علوم اسلامی تبحر داشت که او را مروج مذهب در رأس قرن چهارم یا مجدد مذهب در قرن مذکور نامیده‌اند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲: ۳۰).

۲. مهم‌ترین آرای سید مرتضی درباره پیامبر و امام

به منظور شناخت دیدگاه سید درباره جایگاه پیامبر و امام، کنکاش در اساسی‌ترین مسائل این بحث ضروری است. اینکه «آیا ضرورتی برای ارسال پیامبران وجود دارد یا خیر؟ و اگر ضرورتی وجود دارد، این ضرورت با چه ادله‌ای اثبات می‌شود؟» یکی از مسائل اساسی است که وی بدان پرداخته است. سید این ضرورت را به وسیله قاعده

«لطف» بیان کرده و در آثار خود ذیل بحث نبوت، از جایگاه برتر انبیای الهی نسبت به فرشتگان، و خاتمیت رسول گرامی اسلام ﷺ نیز سخن رانده است.

پیرو بحث خاتمیت، نوبت به گفتمان اساسی شیعه، یعنی «امامت» به مثابه نقطه تمایز پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) از سایر فرق اسلامی، می‌رسد که سید مرتضی با دلایل عقلی آن را اثبات می‌کند و با تبیین رابطه وثیق بین نبوت و امامت، از ضرورت عصمت جانشین پیامبر سخن به میان می‌آورد. آرای سید درباره بحث امامت در *الشافی* و *الذخیره* به خوبی نشان می‌دهد که چگونه سید با استدلال‌های قوی، اساس و پایه‌های تفکر مقابل شیعی را سست بنیان ترسیم می‌کند. شرح بیشتر آرای سید مرتضی در محورهای پیش گفته چنین است:

الف. قاعده لطف و ضرورت ارسال رسل

مباحث نبوت عامه، مانند ضرورت دین و شریعت، حکمت بعثت، ویژگی‌های پیامبر، راه‌های شناخت پیامبر، نقش و کارکرد معجزه، تبیین وحی، رابطه پیامبر و عقل، نسبت هر پیامبر با پیامبر و دین قبل از خودش و ... گام اول در مباحث معرفتی و شناختی نبوت به شمار می‌رود.

یکی از نخستین پرسش‌ها، پرسش از چرایی ضرورت ارسال انبیا است. متکلمان امامیه معتقدند نبوت و امامت، در حقیقت، موهبت و لطفی است که خدا به بندگانش دارد (مفید، ۱۴۱۳: ۵۹) و از این طریق، مردم را از چیزی که برایشان درکشده نیست، آگاه می‌کند. پیامبران و امامان، دستورهای الهی را به مردم ابلاغ می‌کنند تا آنها مسیر سعادت را بیابند؛ در حقیقت، رسالت الهی، مصلحت مردم را در پی دارد.

سید مرتضی در *الذخیره فی علم الکلام* بابی را به بحث «لطف» اختصاص داده (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۸۸) و به تفصیل به آن پرداخته است. وی در فصلی از این باب به وجوب لطف از جانب خدا استدلال می‌کند (همان: ۱۹۰). سید در همین مبحث در پاسخ به این پرسش که «آیا فرستادن پیامبران واجب است یا محال یا ممکن (ضروری نیست)؟» معتقد است بعثت پیامبران واجب است. وی برای تأیید نظریه خویش بر ضرورت بعثت پیامبران استدلال می‌کند که این استدلال بر قاعده لطف استوار است (همان).

ب. برتری انبیا بر فرشتگان

یکی دیگر از ابعاد مباحث معرفتی درباره انبیای الهی، پرسش از مقایسه بین مقام انبیا و فرشتگان است و اینکه کدام یک بر دیگری برتری دارند. پاسخ به این پرسش در میان متکلمان منجر به دو دیدگاه متفاوت شده است؛ برتری انبیا بر فرشتگان، که متکلمان امامیه و همچنین اهل حدیث به آن قائل اند و برتری فرشتگان بر پیامبران که معتزله و معدودی از اشاعره به آن معتقدند (خادمی و طباطبایی یزدی، ۱۳۹۴: ۲).

نوبختیان،^۹ که در زمره پیشگامان مکاتب کلامی امامیه بودند، در بحث تفاضل انبیای الهی و فرشتگان با تکیه بر براهین عقلی به برتری انبیا بر فرشتگان رأی دادند. اینان معتقد بودند پیامبران به دلیل مقام والای رسالت و مصائبی که در به انجام رساندن این وظیفه سنگین متحمل شدند، از ملائکه برترند. در حقیقت، این دیدگاه تحت تأثیر باوری است که رسیدن به جایگاه پیامبری را استحقاقی می‌داند. بنا بر این عقیده، که نبوت انبیای الهی به دلیل شایستگی و لیاقت آنها است، دیگر جایی برای استدلال عقلی درباره جایگاه انبیای الهی باقی نمی‌ماند.

شیخ مفید، استاد سید مرتضی، نیز، گرچه در زمره متکلمان عقل‌گرا قرار دارد، به حدی که برخی وی را به شکلی جدی متأثر از معتزله معرفی کرده‌اند (مکدرموت، ۱۳۷۲: ۵۲۱)، اما در این خصوص، یعنی تفاضل بین انبیای الهی و ملائکه، اتفاق نظر و اجماع اندیشمندان امامیه را بر برتری انبیا مطرح کرده است. این دیدگاه خلاف نظر برخی از معتزلیان عقل‌گرایی است که ملائکه را برتر دانسته‌اند (نک: مفید، ۱۴۱۳: ۵۰).

سید مرتضی، همچون استادش شیخ مفید، معتقد به برتری پیامبران بر ملائکه بوده و برای این دیدگاه خود دلایلی را برشمرده است. وی در جلد دوم کتاب *الأمالی*، با استناد به آیه ۳۴ سوره بقره، دستور خداوند به ملائکه مبنی بر سجده کردن برای آدم را نشانه قدر و منزلت والای انسان بر ملائکه می‌داند (سید مرتضی، ۱۹۹۸: ۳۳۳/۲). از تفسیر سید مرتضی چنین استنباط می‌شود که وی معتقد است همه انبیای الهی نسبت به فرشتگان برترند.

البته سید مرتضی ضمن اینکه شبهات معتزله را در تفضیل ملائکه بر انبیا پاسخ داده است برخی ادله امامیه (گویا نوبختیان) برای اثبات برتری انبیا بر ملائکه را وافی نمی‌داند و نقد می‌کند. وی استدلال به مسئله کثرت مشقت انبیا در طاعت را با هدف برتری بخشیدن به آنان در خور اعتماد و کافی نمی‌داند، چراکه، از نظر او، ملائکه نیز

مانند انبیا مأمور به تکلیف‌اند و به‌ناچار باید مشقتی برای آنها در انجام‌دادن تکالیف حاصل شود، در غیر این صورت، استحقاق ثواب بر اطاعتشان معنا نخواهد داشت. ضمن اینکه این پرسش مطرح می‌شود که: چگونه با عقل می‌توان دریافت که مشقت انبیا در به‌جا آوردن فرمان‌های الهی بیش از ملائکه است؟ (گرنه‌زاده و قیوم‌زاده، ۱۳۹۴: ۶۷).

سید مرتضی کثرت ثواب را که در این مسئله مطرح شده است، فراتر از تبیین‌های عقلی می‌داند. زیرا بیش و کمی پاداش تابع اعمال است و فقط خدا است که از اعمال و رفتار انسان‌ها و به تبع آن میزان پاداش آگاه است (نک: سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱۰۹/۱).

یکی دیگر از مسائل مهمی که سید مرتضی در ترسیم ساختار معرفت‌بخش خود درباره انبیا آن را از نظر دور نداشته، عصمت ایشان است. سید مرتضی، «عصمت» را از بُعد لغوی، به معنای منع از زشتی و بدی می‌داند: «أصلُ العِصْمَةِ فی موضوعِ اللُّغَةِ المنعُ یقالُ عِصْمْتُ فلاناً من السوءِ إذا منعتُ من حِلُولِهِ بِهِ» (سید مرتضی، ۱۹۹۸: ۳/۳۴۷). البته وی فقط به تعریف لغوی واژه «عصمت» بسنده نکرده و در سایر آثارش به تعریف اصطلاحی «عصمت» نیز اشاره دارد. می‌توان گفت بهترین تعریف وی از «عصمت» در معنای لغوی‌اش این تعریف است: «عصمت، در حقیقت، عطف و توفیق الهی است که معصوم بدون اینکه جبری بر خود ببیند با اختیار خویش از گناه و پلیدی پرهیز می‌کند» (همو، ۱۴۰۲: ۱۸۹).

ج. خاتمیت

پس از اتقان چارچوب معرفتی مباحث مقدماتی نبوت، سید به بحث خاتمیت پرداخته است. نظر سید مرتضی درباره ختم نبوت به این صورت است که «با وجود آنکه پیامبران الهی در احکام فرعی اختلافاتی داشتند ولی در عین زمان پیام واحدی را که مربوط به مکتب واحد بوده است حمل می‌کرده‌اند. این مکتب که تدریجاً طبق استعداد جامعه بشری، قدیمی می‌شد، تا بدانجا رسید که به صورت کامل و جامع عرضه شد و وقتی که بدین نقطه رسید نبوت پایان یافت» (خادمی و طباطبایی یزدی: ۱۳۹۴: ۹۲).

آن کسی که توسط وی صورت کامل مکتب نبوت عرضه شد حضرت محمد «ص» است و آخرین کتاب آسمانی قرآن است، چنانچه خداوند می‌فرماید: «وَوَسَّاتُ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» (أنعام: ۱۱۵).

د. امامت

متکلمان امامی درباره ضرورت وجود امام، از وجوه مختلف امامت را نیز همچون «نبوت»، لطف در دین و لطف در انجام دادن تکالیف امت اسلامی می‌دانند، به این معنا که برای شناخت شرایع و آگاهی از آن به «امام» نیاز است. در حقیقت، برای اینکه به شناختی صحیح از شریعت الاهی و نبوت پیامبرش که لازمه مکلف‌بودن است، دست یابیم به امامی احتیاج داریم که ما را در فهم احکام شرع یاری دهد و نکات غامض و دشوار آن را تبیین کند (خلیلی آشتیانی، ۱۳۹۱: ۵۰). در حقیقت، امامت‌باوری یکی از ستون‌های اصلی اعتقادات شیعه است و فهم درست آن در گرو فهم جایگاه و کارکرد نبوت است.

سید مرتضی، که جزء متکلمان عقل‌گرا به شمار می‌رود، در آثار خود به دنبال اثبات دیدگاه شیعه درباره امامت با ادله عقلی است. میراث سید مرتضی، مکتب کلامی نظام‌مندی در کلام امامیه به شمار می‌آید که نظامی مفصل و منسجم از اعتقادات امامیه را عرضه کرده است. این مکتب، همچنین، نمودار عقل‌گرایانه‌ترین مکتب پدیدآمده در کلام امامیه است (عطایی نظری، ۱۳۹۷: ۲۶). سید مرتضی در مباحث امامت، بسیار عمیق و گسترده وارد شده و به تمام حوزه‌ها، پرسش‌ها و شبهات مرتبط با آن توجه کرده است، به گونه‌ای که می‌توان کتاب *الشافی فی الامامة* را دائرةالمعارف مباحث امامت قلمداد کرد (عالمی، ۱۳۹۳: ۲۰).

یکی از مباحثی که وی در بحث شناخت ائمه (علیهم‌السلام) مطرح کرده، ضرورت معصوم‌بودن امام است. سید مرتضی در بحث اثبات عصمت امام از طریق اقامه حدود و تنفیذ احکام، معتقد است اگر امام معصوم نباشد و از سوی دیگر اقتدای به امام در رفتار و گفتارش بر مردم واجب باشد، لازمه چنین رابطه‌ای این است که برای امام، حاشیه‌ای مجاز در وقوع خطای در دین قائل شویم! لازمه این سخن نیز پیروی و اطاعت از امام در انجام دادن اعمال و افعال قبیح یا منافی دین است، حال آنکه امر به فعل قبیح از حکیم باطل است. پس برای اینکه چنین محذوری پیش نیاید، لازم است امام معصوم باشد (شریف مرتضی، ۱۴۱۰: ۶۱/۱).

در نظام معرفت‌شناسانه سید درباره امام و خلیفه پیامبر، تعیین مصداق امام نیز جایگاه ویژه‌ای دارد؛ حال که رابطه وثیق بین نبوت و امامت تبیین شده و خلیفه پیامبر باید معصوم باشد، امام یا امامان معصوم چه کسانی هستند؟ پرسشی که سید مرتضی به‌روشنی

آن را پاسخ داده است. وی در *الذخیره فی علم الکلام*، با اشاره به اختلاف امت در جانشینی پیامبر، می‌نویسد کسانی که معتقدند جانشین پیامبر باید معصوم باشد، نمی‌توانند شخصی را به جز علی برای جانشینی ایشان معرفی کنند (همو، ۱۴۱۱: ۴۳۷ و ۴۳۸).

۳. مهم‌ترین آرای حمیدالدین کرمانی درباره نبوت و امامت

مقام و منزلت انبیا در اندیشه اسماعیلیه همانند منزلت عقول در عالم بالا است. اسماعیلیان معتقدند هدف از آفرینش انسان، رسیدن به درجات کمال و سعادت است و عقل به تنهایی توان رسیدن به آن را ندارد. بنابراین، لازم است خداوند پیامبرانی ارسال کند تا انسان را به کمال برسانند (فرمانیان، ۱۳۸۹: ۱۲۸). برای درک بهتر اندیشه اسماعیلیان از جایگاه نبوت باید به اعتقاد آنان درباره هفت دور مقدس بشری نیز نگاهی بیفکنیم. در واقع، دانستن هر چند اجمالی این دیدگاه لازمه ضروری بحث نبوت در اندیشه اسماعیلی است.

به اعتقاد اسماعیلیه، انسان در هفت دور به تکامل می‌رسد (همان). اسماعیلیان قدیم معتقد بودند تاریخ بشر در «هفت دوره»، هر یک با طول زمانی معین، به پایان می‌رسد. هر دوره با پیامبری که آورنده وحی و شریعت است آغاز می‌شود و دارای مردمی با سنت‌ها، روش‌ها، راه‌های معیشت و دین‌های مختلف است و چون آدم در دوره ما می‌زیسته ما را بنی‌آدم می‌گویند. هر دوره هزار سال است و هر هفت هزار سال قیامت برپا می‌شود و بعد از هفت دور قیامت، قیام قیامت‌ها رخ می‌دهد. مردم در هر دوره مطیع دو حکم‌اند: نخست حکم شریعت و دنیا، که نسبت انسان‌ها به یکدیگر است و حاکمان آنها پیامبران‌اند و حکم دیگر قیامت و آخرت است که در واقع نسبت انسان با خدا است و حاکمان آن قائمان قیامت‌اند (نویختی، ۱۳۵۳: ۲۱۰).

در دوره نخست، مردم از حس و خیال تأثیر می‌پذیرند. پیغمبر مطابق با فهم مردم شریعتی وضع می‌کند. سپس این دوره به پایان می‌رسد و دوره کمال آغاز می‌شود. در اینجا است که امام می‌آید و بر همه ادوار قبلی سیطره می‌یابد. حقایق را بازگو می‌کند و معارف حسی، وهمی و خیالی، روحی الاهی می‌یابند (همان: ۲۱۱).

بر اساس نظریه دوره‌ای بودن تاریخ مقدس، در شش دوره اول تاریخ بشر، شش ناطق ظهور کرده‌اند. ناطقان همان پیغمبران اولوالعزم بودند: حضرت آدم، نوح، ابراهیم،

موسی، عیسی، و حضرت محمد. هم‌زمان با ناطق هر دوره یا قبل از آن، امام مقیم وجود دارد که در واقع مربی ناطق هر دوره محسوب می‌شود. امامان مقیم این شش دوره عبارت‌اند از: هنیر، هود، تارح، آد، خزیمر و ابوطالب. هر ناطق (پیغمبری) وصی و جانشینی دارد که «اساس» و «صامت» نیز نامیده می‌شود که در حال حیات ناطق از علم او بهره‌مند بوده است. بنابراین، وصی حضرت آدم (علیه السلام)، شیث بود. وصی حضرت نوح (علیه السلام)، سام، وصی ناطق سوم یعنی حضرت ابراهیم (علیه السلام)، حضرت اسماعیل (علیه السلام)، وصی ناطق چهارم یعنی حضرت موسی (علیه السلام)، هارون یا یوشع، وصی ناطق پنجم حضرت عیسی (علیه السلام) شمعون الصفا (پطروس) و وصی ناطق ششم یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) امام علی (علیه السلام) بود (بهمن‌پور، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

الف. ضرورت نبوت

حمیدالدین کرمانی در *الاقوال الذهبیة*، که ردی بر آرای محمد بن زکریای رازی است، درباره ضرورت نبوت معتقد است «یکی از مهم‌ترین اهداف آفرینش انسان، رسیدن به سعادت است. لازمه حکمت الهی آموزش سود و زیان مردم به آنها و نشان‌دادن مسیر سعادت است. به همین دلیل خداوند افرادی را به عنوان پیامبر از بین مردم برگزید تا راه سعادت را به آنها نشان داده و آنها را از مسیر شقاوت و زشتی دور کند» (کرمانی، ۱۳۵۵: ۱۵). کرمانی درباره تأثیر نبوت انبیای الهی در شکوفاکردن استعدادهای بشری و آموزش‌هایشان در راستای هدایت مردم به سوی سعادت چنین می‌گوید:

آفرینش بشر از حکمتی شگرف سرچشمه می‌گیرد. انسان در آغاز آفرینش خود دارای عقل بالقوه است. به فعلیت رسیدن هر شیء بالقوه، مقتضای حکمت است. عقل بالقوه برای خروج به مرحله فعلیت به تعلیم و تهذیب نیازمند است. خدا برای تهذیب نفوس انسانی افرادی را به مقام نبوت ممتاز ساخت و او را از عقل بالفعل و مرتبه ناطقیت بهره‌مند نمود تا عقل‌های بالقوه را به فعلیت برساند (همان: ۱۸).

در تفکر اسماعیلی، شریعت اسلام بر دو اصل استوار است: قرآن و اساس. اساس از چند بخش تشکیل می‌شود. اصل وجود اساس از ناطق است. ناطق شیء واحدی است که عالم وضع در نهایت به آن منتهی، و از جنس آن می‌شود. به عبارت دیگر، ناطق

شیء واحدی است که ورای آن چیزی وجود ندارد (دفتری، ۱۳۷۶: ۵۹). «ناطق و اساس در ظاهر دو شیء متفاوت اند؛ در حالی که از شیء واحدی به وجود آمدند. از این رو که واسطه‌ای بین ناطق و اساس وجود ندارد، وجود اساس و قیام او به ناطق است. ناطق در عالم شرع و وضع اصلی است که حدود به آن ختم می‌شود. چون از مراتب عالی کمال بهره‌مند است، ذات و فعلش تام است. به وسیله او اشیا و امور بالقوه به فعلیت می‌رسند. ناطقیت ناطق از وجودی ملکوتی، که از جنس ناطقه نیست، به او اعطا می‌شود» (همان: ۶۰). آنچه گفته شد تاویل کلام خدا است که فرمود: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم: ۲۴).

حمیدالدین کرمانی معتقد است ناطق از نظر ترکیب در عالم دین، همان اصل محسوب می‌شود و همه امور دینی به او ختم می‌شود. زیرا او در ذات و فعل، تام است. از این مسئله می‌توان نتیجه گرفت که اسماعیلیان، همانند متکلمان امامیه، پیامبران را برتر از ائمه دانسته‌اند، اما ناطق را همتا و عقل کلی می‌دانند. به همین علت همه صفات عقل کلی را ویژه نبی می‌دانند. البته چون امام از نظر آنها جانشین و نائب پیامبر است، ویژگی‌های پیامبر را درباره ائمه نیز استفاده می‌کنند.

ب. خاتمیت و پایان تاریخ مادی بشر

چنانچه پیش از این گفته شد، اسماعیلیه به هفت دور مقدس در تاریخ بشر معتقدند و دور ششم، که دور ماقبل از قیامت است، به پیامبر اسلام اختصاص دارد. واکر به نقل از کرمانی می‌نویسد:

پیامبران صاحب شریعت معدودند. اولین آنها حضرت آدم است که نخستین پیامبری بود که شریعتی آورد. پس از او حضرت نوح بود که شریعتی را نسخ و شریعت بهتری را به جای آن گذاشت. سپس نوبت به حضرت ابراهیم رسید و او نخستین کسی بود که دین را کامل کرد. بعد از آن حضرت موسی شریعت آدم را احیا کرد و حضرت عیسی شریعت نوح را و سرانجام حضرت محمد ﷺ آمد که شریعت حضرت ابراهیم را زنده کرد. دور ما دور حضرت محمد خاتم پیامبران است. شریعت او را باید تا روز قیامت رعایت نمود و به کار داشت (واکر، ۱۳۷۹: ۱۲۶ و ۱۲۷).

ج. امامت

دیدگاه اسماعیلیه درباره نبوت و امامت مبتنی بر این عقیده است که بشر به رهبر و معلمی نیاز دارد که خدا او را هدایت کرده و معصوم باشد، تا عادلانه بر بشر حکومت، و او را از طریق دین به گونه‌ای صحیح هدایت کند. در غیاب پیامبر، این کار به عهده امام است. از این رو امامت بخشی از سلسله نبوت است که تاریخ بشر را، از آغاز تا انجام، تحت لوای خود می‌گیرد (مادلونگ، ۱۳۷۲).

اندیشه محوری اسماعیلیه بر مسئله امامت استوار است، هرچند این فرقه برای انبیا جایگاه ویژه‌ای در عالم خلقت قائل‌اند و مرتبه امام را پس از آنان قلمداد می‌کنند، اما با بررسی دیدگاه‌های حمیدالدین کرمانی درمی‌یابیم که اسماعیلیان معتقدند با توجه به نقشی که امام در عالم هستی بر عهده دارد می‌تواند مرتبه‌ای بس مهم‌تر از انبیا را برای وی فراروی ما قرار دهد.

بر اساس برخی انشعابات اسماعیلی، امام علی (علیه السلام)، سرسلسله امامان مستقر محسوب می‌شود. در نتیجه امام حسن (علیه السلام)، امام مستودع محسوب می‌شد و پس از او امام حسین (علیه السلام)، محمد بن علی (علیه السلام)، جعفر بن محمد (علیه السلام)، اسماعیل بن جعفر و محمد بن اسماعیل، امامان مستقر محسوب می‌شوند. اما اگر طبق نظر برخی دیگر از اسماعیلیان امام علی (علیه السلام) را اساس دوره قرار دهیم سلسله امامان از امام حسن (علیه السلام) آغاز می‌گردد و امام مستقر محسوب می‌شود (بهمن‌پور، ۱۳۸۶: ۱۸۹).

در هر صورت، آنچه مسلم است در این دوره، محمد بن اسماعیل امام هفتم دوره، امام هشتم، اساس، صامت، وصی و ناطق دوره بعدی است که دوره هفتم یا دوره معادی آخر نامیده می‌شود. در واقع، اسماعیل بن جعفر آخرین امامی بود که ظاهر بود، چراکه محمد بن اسماعیل پس از روی آوردن شیعیان به امامت امام موسی کاظم (علیه السلام) پنهان شد و با پنهان شدن او «دوره ستر» یا دوره «امامان مستور» آغاز شد و از همین دوره ظهور داعیان نیز آغاز می‌گردد. محمد بن اسماعیل، پس از ظهورش «ناطق هفتم» و مهدی یا قائم خواهد بود و بر دوره معادی آخر حکمرانی خواهد کرد و به عنوان آخرین امام، مرتبه اساس و ناطق در او یکی می‌شود و با ظهور او دوره پایانی جهان آغاز می‌گردد. هرچند محمد بن اسماعیل از پیامبران ناطق است، اما شریعت جدیدی را اعلام نمی‌کند و فقط حقیقت باطن شرایع پیشین را آشکار خواهد کرد؛ حقایقی که تاکنون به صورت ناقص و فقط برای خواص فاش شده است.

یکی از مهم‌ترین نظریات حمیدالدین کرمانی، دیدگاه وی درباره جایگاه امام در تفکر اسماعیلیه است. درباره اهمیت و ضرورت امامت در منابع مختلف اسماعیلی دلایل عقلی بسیاری آمده است. حمیدالدین کرمانی، در کتاب *المصابیح فی اثبات الامامة*، بیش از چهارده دلیل بر وجوب امامت و ضرورت وجود امام، مطرح کرده است. وی با تأکید بر اعتقادات شیعه مدعی می‌شود که آنچه پس از علی (علیه السلام) به میراث می‌ماند، پیشوایانی است که از نسل او و فاطمه (س) هستند که بر طبق نظریات و باورهای اسماعیلیان ویژگی‌هایی دارند که نسبت به سایر انسان‌ها متمایز می‌شوند. از جمله این اوصاف: تسلط بر علوم دین، آگاهی از اسرار نهفته در قرآن، حاکم عادل منصوب الاهی، نگهبان ریسمان الاهی و یگانه بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بعد از پیامبر (کرمانی، ۱۹۶۹: ۹۳).

کرمانی با بهره‌گرفتن از تعالیم قاضی نعمان و روایات مستند و معتبر شیعه که بر این باور تأکید داشته است که امام تنها وارث برحق علم باطنی پیامبر و دانای ظاهر و باطن معانی قرآن و شریعت اسلام و فروع آن است، کوشید امام را مهم‌ترین رکن دین در مذهب شیعه معرفی کند. این متکلم برجسته اسماعیلی، امام و پیشوای جانشین پیامبر را که دارای شخصیت معتبر دینی و تأییدات الاهی است، رکن اصلی دایره دین قرار داد و با اصرار بر موضوع «عبادتین»، همچنان امام را معیار تعادل ایمان و ترازوی سنجش ایمان پیروان و عقل کامل معرفی کرد (کرمانی، ۱۹۸۳: ۳۱۱ و ۳۳۲). وی همواره اصرار داشت به پیروان اسماعیلی و حتی دیگر مسلمانان بقبولاند که همه ارکان و فروع دین چون طهارت، نماز، روزه، زکات، حج و جهاد در گرو ولایت امام است (همان: ۳۰۳).

۴. مقایسه آرای سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی

در امامیه، چه در گرایش عقلی آن و چه در گرایش نص‌محورش، بحث نبوت و امامت جایگاه ویژه‌ای داشته است. جمعی از متکلمان امامیه ضرورت و وجوب نبوت و امامت را بر اساس «حسن و قبح عقلی» و قاعده لطف اثبات کرده‌اند.

پیامبر، در نظر سید مرتضی، واسطه ملک و ملکوت و حامل وحی الاهی است و نقشی تشریحی و ارشادی دارد. البته در میراث و سنت شیعی، گاه از نقش‌های تکوینی و منزلت ویژه پیامبران در جهان هستی سخن گفته شده است. در امامیه، از ضرورت

عقلی وجود و ارسال پیامبران و لزوم شایستگی‌های ویژه برای متصدیان این منصب رفیع در کنار نوعی نص‌گرایی در تعیین پیامبران بحث شده است.

اما در اندیشه حمیدالدین کرمانی، به عنوان نماینده برتر تفکر اسماعیلی، «رسول» و دیگر مراتب عالیّه دعوت در عالم جسمانی، تمثلی از مقامات علوی در عالم روحانی است. وی در مقام تشریح و هدایت نیز جایگاه ویژه‌ای برای پیامبر یا معلم قائل است و حتی شناخت خدا را در گرو نقش‌آفرینی معلم یا پیامبر می‌داند.

یکی از عقاید برجسته متکلمان اسماعیلی برتر دانستن مقام امام و ظرفیت وی برای نسخ شریعت و تبدیل شدن به قائم‌القیامه است. وجود باطن برای کتاب مقدس و شریعت در کنار باطن عالم مادی و امکان ابطال ظاهر شریعت و آشکار شدن باطن و حقیقت دین از صلاحیت‌های امام است.

یکی از مهم‌ترین مباحث اختلافی بین سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی، حول موضوع تعداد و ادوار و القاب انبیا است. البته این مباحث اختلافی فقط محدود به همین دو اندیشمند نیست، بلکه جمیع اندیشمندان دو فرقه امامیه و اسماعیلیه در چنین مباحثی تقابل نظر و دیدگاه دارند. در این بین، این دو اندیشمند و متکلم برجسته، به عنوان برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مذهب کلامی‌شان، تأثیر چشمگیری در نظریات امامیه و اسماعیلیه داشته‌اند.

از نظر امامیه، به ویژه سید مرتضی، پیامبران الهی برای اصلاح و راهنمایی انسان‌ها آمده‌اند و پُرشمارند و بهتر آن است که در ایمان به آنها عدد خاصی را معین نکنیم. زیرا از خلقت انسان‌ها در روی زمین صدها هزار سال سپری می‌شود و در طول این مدت نسل‌های بی‌شماری پدید آمده و از بین رفته‌اند، اوضاع اجتماعی و اقتصادی آنان در هر مرحله تکامل کرده و دگرگونی یافته است. از همین رو پیامبران متناسب با آن نیز بسیار است. از آن روزگار معلومات مفصل با جزئیات حوادث در دست نداریم. بنابراین، شمار پیامبران از عهد آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) تا عهد حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) که آخرین پیامبر است از توانایی انسان بیرون است. فقط تعداد پیامبرانی که قرآن کریم از آنها نام برده است به ۲۶ تن بالغ می‌گردد.

بنابراین، می‌توان گفت، بنا بر عقیده متکلمان امامیه، تعداد پیامبران به طور قطعی معلوم نیست. همچنین، تعدادشان در آن تعداد که قرآن کریم از آنها نام برده است

منحصر نیست. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» (غافر: ۷۸)؛ «و ما پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم که از میان آنها کسانی‌اند که برای تو حکایت کرده‌ایم و از میان ایشان کسانی نیز هستند که برای تو حکایت نکرده‌ایم».

پس، از نظر عالمان امامیه، عقیده به تمام پیامبران که تعدادشان در قرآن ذکر شده یا نشده، فرض و واجب است. اما در اندیشه اسماعیلیه، بحث تعداد انبیای الهی و سلسله‌مراتب و دسته‌بندی پیامبران جنبه‌های خاص و متفاوتی دارد. «اسماعیلیه واژه «ناطق» را ویژه پیامبرانی می‌دانند که از بالاترین مرتبه نبوت بهره‌مندند» (کرمانی، ۱۹۸۳: ۱۶۵).

در اصطلاح، «ناطق» اولین حد در دوره خود است و مردم را به خداپرستی دعوت می‌کند. او از کمال بی‌نهایت بهره برده است. افعال صالحش سبب پیروی و تبعیت مردم از او است. ناطق در دور خود عامل افاضه وجود به موجودات ملکی است. او عاقل و فاعل، موجدی لذاته بذاته فی ذاته است. شناخت ناطقان ضروری است. زیرا شناخت وجود ائمه وابسته به شناخت ناطق و مرتبه او و اقرار به جایگاه آنان است (دفتری، ۱۳۸۲: ۲۱).

زاویه‌ای دیگر از نظام معرفت‌شناسانه‌ای که سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی در بحث «امامت» آن را ترسیم کرده‌اند، جایگاه امام در نظام هستی است. اینکه «جایگاه امام در نظام هستی چیست؟» محل مناقشه و تقابل دیدگاه فاحش بین سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی است. سید مرتضی، دایره علم امام را در حوزه وظایف امام در ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی، جست‌وجو می‌کند و آن را در محدوده علم و آگاهی خطنان‌پذیر امام راجع به احکام دینی، خلاصه می‌کند (<https://b2n.ir/789881>). وی در بحث صفات امام می‌کوشد لزوم این صفات را از راه عقل تبیین، و دیدگاه امامیه را اثبات کند. وی دلیل می‌آورد که چرا امامیه از معصوم، افضل و اعلم‌بودن امام، منصوص‌بودنش را نتیجه می‌گیرند، و چرا افراد امت اسلامی صلاحیت انتخاب امام را ندارند.

از سوی دیگر، علاوه بر اینکه اسماعیلیان، به‌ویژه حمیدالدین کرمانی، از امام هفتم مسیرشان را از شیعیان امامیه جدا می‌کنند، اصولاً در تعریف امام، حدود اختیارات و صفات امام اختلاف‌نظرهای آشکاری با متکلمان امامیه دارند.

نتیجه

سید مرتضی بعثت انبیا را ضروری می‌داند و ایمان به همه انبیای الهی را واجب می‌داند و در زمینه برتری انبیا بر ملائکه، ختم نبوت و جانشینی امامان شیعه نیز دیدگاه‌هایی مطرح می‌کند که جمهور متکلمان و فقهای امامیه آن را تأیید کرده‌اند. از نظر سید مرتضی، عصمت در حقیقت عطوفت و توفیق الهی است که معصوم بدون اینکه جبری بر خود ببیند با اختیار خویش از گناه و پلیدی پرهیز می‌کند. وی، علاوه بر انبیای الهی، امامان شیعه را نیز معصوم می‌داند و تشتت دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان درباره عصمت پیامبران و به تبع آن عصمت امامان را مطرح می‌کند. در ادامه، نظر متکلمان امامیه را این‌گونه بیان می‌کند که امامیه راجع به عصمت امام همان دیدگاهی را دارند که راجع به معصومیت پیامبر دارند. به همین دلیل، هیچ نافرمانی و گناه صغیره و کبیره‌ای را قبل یا بعد از امامتشان مرتکب نشده‌اند.

حمیدالدین کرمانی، که با مشاهده اوضاع اسفناک اسماعیلیان در دوره حکومت الحاکم بامرالله، ششمین خلیفه فاطمیان مصر، به دعوت خلیفه وقت فاطمی بار سفر به مصر بسته بود به فکر احیای جایگاه خلیفه و بازتعریف جایگاه «امامت» در اندیشه داعیان فاطمی برآمده بود، امام و پیشوای جانشین پیامبر را، که دارای شخصیت معتبر دینی و تأییدات الهی است، رکن اصلی دایره دین قرار داد و اصرار داشت به پیروان اسماعیلی و حتی دیگر مسلمانان بقبولاند که همه ارکان و فروع دین چون طهارت، نماز، روزه، زکات، حج و جهاد در گرو ولایت امام است.

اکثر دیدگاه‌های حمیدالدین کرمانی حول موضوع جایگاه معرفت‌شناسانه پیامبر و امام، با دیدگاه‌های سید مرتضی موافق و همسو است. دیدگاه‌های اشتراکی این دو متکلم برجسته در این باره عبارت است از: برتری انبیا بر ملائکه، عصمت انبیا و امامان، ختم نبوت، جانشینی علی (علیه السلام)، اوصاف نبی، ضرورت نبوت و وجوب ایمان به همه انبیای الهی.

یکی از مهم‌ترین مباحث اختلافی بین سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی، حول موضوع تعداد و ادوار و القاب انبیا است. البته این مباحث اختلافی فقط محدود به همین دو اندیشمند نیست، بلکه جمیع اندیشمندان دو فرقه امامیه و اسماعیلیه در چنین مباحثی تقابل نظر و دیدگاه دارند. در این بین، این دو اندیشمند و متکلم برجسته، تأثیر چشمگیری در نظریات امامیه و اسماعیلیه داشته‌اند.

در برخی از مباحث معرفت‌شناسانه جایگاه امام در دیدگاه‌های سید مرتضی و حمیدالدین کرمانی، اختلاف‌نظرهای فاحشی وجود دارد. بررسی دیدگاه سید مرتضی بیانگر آن است که وی گستره علم امام را در عرصه وظایف ولایی و رهبری جامعه پیگیری کرده و معتقد است این دانش در محدوده علم و آگاهی مصون از خطا راجع به احکام دینی خلاصه می‌شود. از دیگر سو، تمایز اندیشه اسماعیلی، به‌ویژه اندیشه حمیدالدین کرمانی، جدای از افتراق پس از امامت امام هفتم، در تعریف امام و حدود و اختیارات و صفات او، تفاوت‌های بسیار چشمگیر و پُررنگی با امامیه دارد. اندیشه محوری اسماعیلیه بر مسئله امامت استوار است، هرچند این فرقه برای انبیا جایگاه ویژه‌ای در عالم خلقت قائل‌اند و مرتبه امام را پس از آنان قلمداد می‌کنند، اما با بررسی دیدگاه‌های حمیدالدین کرمانی مشخص می‌شود که اسماعیلیان معتقدند با توجه به نقشی که امام در عالم هستی بر عهده دارد می‌تواند مرتبه‌ای بس مهم‌تر از انبیا را برای وی فراروی ما قرار دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَاكَ إِلَّا الَّذِيْنَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَازِبِيْنَ» (هود: ۲۷).
۲. «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ» (يس: ۳۰).
۳. «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذَوْنَ وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنَّي رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِيْنَ» (صف: ۵).
۴. «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» (ذاریات: ۵۲).
۵. «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ فَنَائِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مَصْرًا فَإِنْ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضَرِبْتَ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بَأْنَهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بغيرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱).
۶. «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (مانده: ۷۵).

۷. تاریخ اسماعیلیان نوشته برنارد لوئیس با ترجمه فریدون بدره‌ای که انتشارات توس در ۱۳۶۲ در تهران منتشر کرده، از این دسته است؛ تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه، نوشته فرهاد دفتری و با ترجمه فریدون بدره‌ای از نشر فرزانه روز که در ۱۳۹۱ منتشر شده است؛ حمیدالدین کرمانی، اثر پل. ای. واکر که با ترجمه فریدون بدره‌ای در ۱۳۷۹ منتشر شده است؛ مهدی فرمانیان در مقاله‌ای با عنوان «اسماعیلیه، تاریخ و عقاید» (۱۳۸۶) کلیاتی را درباره این فرقه مطرح کرده است؛ محسن پریش و عبدالرفیع رحیمی (۱۳۹۲) نیز در مقاله «امامت از دیدگاه اسماعیلیه و زیدیه» دیدگاه دو فرقه اسماعیلیه و زیدیه را در مسئله امامت بررسی تطبیقی کرده‌اند؛ دشت‌بزرگی و لهراسبی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی نسبت وصی و امام در مذاهب اسماعیلیه و اثنا عشریه» با ذکر شواهدی از آثار متکلمان اسماعیلی و دیگر پژوهشگران تمایز مقام امامت و وصایت را تبیین کرده‌اند؛ مقاله «حمیدالدین کرمانی و بازاندیشی تئوری امامت اسماعیلیه»، نوشته فاطمه جان‌احمدی، به نقش کرمانی در سر و سامان دادن به اوضاع نابسامان عقیدتی اسماعیلیان در دوران فاطمی پرداخته است؛ نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به موضوع این پژوهش، مقاله «بررسی منزلت انبیا و ائمه از منظر سه فرقه شیعی امامیه، زیدیه و اسماعیلیه» نوشته گرنه‌زاده و قیوم‌زاده (۱۳۹۴) است که، در نگاهی تطبیقی، منزلت انبیا و ائمه نزد فرق مذکور را می‌کاود.

۸. «النبی هو الإنسان المخبر عن الله تعالى بغير واسطة أحد من البشر أعم من أن يكون له شریعة کمحمد أو لیس له شریعة کیحیی مأموراً من الله تعالى بتبلیغ الأوامر والنواهی إلى قوم أم لا».

۹. خاندان ایرانی‌نژاد نوبختی از جمله خانواده‌های اصیل ایرانی‌اند که با قبول آیین اسلام در خدمت خلفای عباسی و امرای مسلمان داخل شده و از راه نشر علوم و حکمت و آداب و اداره پاره‌ای مشاغل دیوانی نام نیک خود را در تاریخ تمدن اسلامی جاودان ساختند. اعضای این سلاله بزرگ از نیمه قرن دوم تا اوایل قرن پنجم هجری بیشتر در دارالخلافه بغداد مصدر کارهای کشوری بوده یا در یکی از شعب علوم و ادبیات شاخص و ممتاز بوده‌اند، مخصوصاً چند نفر از ایشان از پیشوایان جلیل‌القدر فرقه امامیه اثنا عشریه محسوب می‌شده‌اند (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷: ۱-۵).

منابع

قرآن کریم.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة، ج ۱۲.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۷). *خاندان نویختی*، تهران: طهوری، چاپ سوم.
- بهمن پور، محمدسعید (۱۳۸۶). *اسماعیلیه از گذشته تا حال*، تهران: فرهنگ مکتوب.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۰). «حمیدالدین کرمانی و بازاندیشی تئوری امامت اسماعیلیه»، در: *اندیشه نوین دینی*، ش ۲۶، ص ۴۱-۶۴.
- جبرئیلی، محمدصفر؛ خانی، علی (۱۳۹۴). «تحلیل تعریف «نبی» از دیدگاه متکلمان امامیه»، در: *کلام اسلامی*، ش ۹۶، ص ۲۳-۴۵.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). *الصحاح*، بیروت: دار العلم للملایین، ج ۱.
- خادمی، عین‌الله؛ طباطبایی یزدی، سید محمد (۱۳۹۴). «هماوردی سید مرتضی با معتزله در مسئله افضلیت انبیا بر ملائکه»، در: *تحقیقات کلامی*، ش ۱۱، ص ۸۹-۱۰۲.
- خلیلی آشتیانی، سمیه (۱۳۹۱). *بازکاوی ادله امامت عامه از دیدگاه سید مرتضی و قاضی عبدالجبار معتزلی*، تهران: نیا.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۲). *تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۴). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار القلم، دار الشامیه.
- زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ج ۱.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم.
- سید مرتضی (۱۴۰۲). *تنزیه الانبیاء والائمة*، قم: الشریف المرتضی.
- سید مرتضی (۱۴۰۵). *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: دار القرآن الکریم.
- سید مرتضی (۱۹۹۸). *الامالی*، قاهره: دار الفکر العربی.
- الشریف المرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۰). *الشافی فی الامامة*، تحقیق و تعلیق: عبد الزهرا حسینی الخطیب، تهران: مؤسسه الصادق للطباعة والنشر، الطبعة الثانية.
- شریف مرتضی، علم الهدی (۱۴۱۱). *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عالمی، سید محمد (۱۳۹۳). «بررسی تعریف امامت در مدرسه بغداد»، در: *امامت پژوهی*، ش ۱۶، ص ۹-۴۲.
- عطایی نظری، حمید (۱۳۹۷). «نگاهی به ادوار و مکاتب کلامی امامیه در قرون میانی»، در: *آینه پژوهش*، ش ۱۷۱، ص ۳-۵۶.

- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۷۲). *فقه‌های نامدار شیعه*، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- «علم امام در دیدگاه شیخ مفید و شاگردان وی»، در: <https://b2n.ir/789881>
- فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۰۹). *العین*، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، گردآورنده: محسن عصفوری، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۹). *درس‌نامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، قم: ادیان، چاپ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴). *المصباح المنیر*، قم: دار الرضی.
- کرمانی، حمید الدین (۱۳۵۵). *الاقوال الذهبیة*، تحقیق و تصحیح و مقدمه: صلاح الصاوی، مقدمه فارسی: غلام‌رضا اعوانی، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- کرمانی، حمید الدین (۱۹۶۹). *المصابیح فی اثبات الامامة*، تحقیق و تقدیم: مصطفی غالب، بیروت: منشورات حمد.
- کرمانی، حمید الدین (۱۹۸۳). *راحة العقل*، تقدیم و تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
- کرمانی، حمید الدین (۱۹۸۷). *مجموعه رسائل الكرمانی*، تقدیم و تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع.
- گرنه‌زاده، فاضل؛ قیوم‌زاده، محمود (۱۳۹۴). «بررسی منزلت انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) از منظر سه فرقه شیعی امامیه، زیدیه، و اسماعیلیه»، در: *شیعه پژوهی*، دوره دوم، ش ۴، ص ۶۳-۸۶.
- لوئیس، برنارد (۱۳۶۲). *تاریخ اسماعیلیان*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۲). «نظرسنگاه‌های کلام اسماعیلیه»، ترجمه: علی اصغر شیری، در: *کیهان اندیشه*، ش ۴۹، ص ۹۷-۱۰۵.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مکدموت، مارتین (۱۳۷۲). *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نویختی، اسماعیل بن علی (۱۳۵۳). *الشیعة: تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم*، ترجمه: محمدجواد مشکور، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واکر، پل ارنست (۱۳۷۹). *حمیدالدین کرمانی: تفکر اسماعیلی در دوره الحاکم بامرالله*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.

References

The Holy Qurān

"Elm Emam dar Didgah Sheykh Mofid wa Shagerdan Wey (Imam's Knowledge in the View of Sheikh Mofid and His Students)", in: <https://b2n.ir/789881>.

Aghighi Bakhshayeshi, Abd al-Rahim. 1993. *Foghahay Namdar Shiah (Celebrated Shiite Jurists)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Farsi]

Alemi, Seyyed Mohammad. 2014. "Barresi Tarif Emamt dar Madreseh Baghdad (Investigating the Definition of Imamate in Baghdad School), in: *Imamate Research*, no. 16, pp. 9-42. [in Farsi]

Al-Sharif al-Morteza, Ali ibn al-Hoseyn. 1990. *Al-Shafi fi al-Emamah (Healer in the Imamate)*, Researched by Abd al-Zahra Hoseyni al-Khatib, Tehran: Al-Sadegh Institute for Printing and Publishing, Second Edition. [in Arabic]

Atayi Nazari, Hamid. 2018. "Negahi be Adwar wa Makateb Kalami Emamiyeh dar Ghorun Miyani (A look at the Imami Theological Periods and Schools in the Middle Centuries), in: *Research Mirror*, vol. 171, pp. 3-56. [in Farsi]

Bahmanpur, Mohammad Said. 2007. *Esmailiyeh az Gozashteh ta Hal (Ismailism from the Past to the Present)*, Tehran: Written Culture. [in Farsi]

Daftari, Farhad. 1997. *Tarikh wa Aghayed Esmailiyeh (Ismaili History and Beliefs)*, Translated by Fereydun Badrehyi, Tehran: Foruzan Ruz. [in Farsi]

Daftari, Farhad. 2003. *Tarikh wa Andisheh-hay Esmaili dar Sadeh-hay Miyaneh (Ismaili History and Thoughts in the Middle Ages)*, Translated by Fereydun Badrehyi, Tehran: Foruzan Ruz. [in Farsi]

Farahidi, Khalil ibn Ahamd. 1989. *Al-Ayn*, Researched by Mahdi al-Makhzumi and Ibrahim al-Samerai, Collected by Mohsen Osfuri, Qom: Hejrat House, Second Edition. [in Arabic]

Farmaniyan, Mahdi. 2010. *Darsnameh Tarikh wa Aghayed Esmailiyeh (Textbook of Ismaili History and Beliefs)*, Qom: Religions, Second Edition. [in Farsi]

Fayyumi, Ahmad ibn Mohammad. 1994. *Al-Mesbah al-Monir (The Illuminating Light)*, Qom: Al-Razi House. [in Arabic]

Garnehzadeh, Fazel; Ghayyumzadeh, Mahmud. 2015. "Barresi Manzelat Anbiya wa Aemmeh (S) az Manzar Se Fergheh Shi'I Emamiyeh, Zeydiyeh wa Esmailiyeh (A Study of the Status of the Prophets and Imams (AS) from the Perspective of the Three Shiite Sects of Imamiyyah, Zaydiyyah, and Ismailism)", in: *Shiite Research*, vol. 2, no. 4, pp. 63-86. [in Farsi]

- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1994. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Sader Institute, Third Edition, vol. 12. [in Arabic]
- Ighbal Ashtiyani, Abbas. 1978. *Khandan Nobakhti (Nobakhti Family)*, Tehran: Tahuri, Third Edition. [in Farsi]
- Jan Ahmadi, Fatemeh. 2011. "Hamid al-Din Kermani wa Baz Andishi Teori Emamat Ismailiyeh (Hamid al-Din Kermani and the Rethinking of the Theory of the Ismaili Imamate)", in: *New Religious Thought*, vol. 26, pp. 41-64. [in Farsi]
- Jebreili, Mohammad Safar; Khani, Ali. 2015. "Tahlil Tarif Nabi az Didgah Motekalleman Emamiyeh (Analysis of the Definition of "Prophet" from the Perspective of Imami Theologians)", in *Islamic Theology*, no. 96, pp. 23-45. [in Farsi]
- Johari, Esmail ibn Hammad. 1990. *Al-Sehah*, Beirut: Institute of Sciences for Millions, vol. 1. [in Arabic]
- Kermani, Hamid al-Din. 1936. *Al-Aghwal al-Zahabiyah (Golden Statements)*, Researched & Edited by Salah al-Sawi, Farsi Introduction by Gholam Reza Awani, Tehran: Imperial Association of Iranian Philosophy. [in Arabic]
- Kermani, Hamid al-Din. 1969. *Al-Masabih fi Ethbat al-Emamah (Lights in Proving the Imamate)*, Researched by Mostafa Ghaleb, Beirut: Hamd Publication. [in Arabic]
- Kermani, Hamid al-Din. 1983. *Rahah al-Aghl*, Researched by Mostafa Ghaleb, Beirut: Andalusia House. [in Arabic]
- Kermani, Hamid al-Din. 1987. *Majmuah Rasael al-Kermani (Al-Kermani Collection of Letters)*, Researched by Mostafa Ghaleb, Beirut: University Foundation for Studies, Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Khademi, Aynollah; Tabatabayi Yazdi, Seyyed Mohammad. 2015. "Hamawardi Seyyed Morteza ba Motazeleh dar Masaleh Afzaliyat bar Malaekah (Seyyed Morteza's Confrontation with the Motazilites on the Issue of the Superiority of the Prophets over the Angels)", in: *Theological Research*, no. 11, pp. 89-102. [in Farsi]
- Khalili Ashtiyani, Somayyeh. 2012. *Bazkawi Adelleh Emamat Ammeh az Didgah Seyyed Morteza wa Ghazi Abd al-Jabbar Motazeli (Reviewing the Evidence of Public Imamate from the Perspective of Seyyed Morteza and Ghazi Abdol Jabbar Motazeli)*, Tehran: Naba. [in Farsi]
- Lewis, Bernard. 1983. *Tarikh Esmailiyan (History of the Ismailis)*, Translated by Fereydun Badrehyi, Tehran: Tus. [in Farsi]

- Madelung, Wilferd. 1993. "Nazargah-hay Kalam Esmailiyeh (Viewpoints of the Ismaili Theology)", Translated by Ali Asghar Shiri, in: *Keyhan Andisheh*, no. 49, pp. 97-105. [in Farsi]
- McDermott, Martin. 1993. *Andisheh-hay Kalami Sheykh Mofid (Sheikh Mofid Theological Thoughts)*, Translated by Ahmad Aram, Tehran: University of Tehran Press. [in Farsi]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman. 1993. *Awael al-Maghalat fi al-Mazaheb wa al-Mokhtarat (Primary Statements in Denominations and Anthologies)*, Qom: The World Conference of al-Sheikh al-Mofid. [in Arabic]
- Nobakhti, Esmail ibn Ali. 1974. *Al-Shiah: Tarikh Shiah wa Fergheh-hay Eslami ta Gharn Chaharom (Shiism: History of Shiism and Islamic Sects up to the Fourth Century)*, Translated by Mohammad Jawad Mashkur, Tehran: Iranian Culture Foundation. [in Farsi]
- Ragheb Esfahani, Hoseyn ibn Mohammad. 1994. *Al-Mofradat fi Gharib al-Quran (Glossary of Quranic Terms)*, Beirut: Al-Ghalam Institute, Al-Shami House. [in Arabic]
- Seyyed Morteza. 1982. *Tanzih al-Anbiya wa al-Aemmah (The Glorification of the Prophets and Imams)*, Qom: Al-Sharif al-Morteza. [in Arabic]
- Seyyed Morteza. 1985. *Rasaal al-Sharif al-Morteza*, Researched by Seyyed Mahdi Rajayi, Qom: The Noble Quran House. [in Arabic]
- Seyyed Morteza. 1998. *Al-Amali*, Cairo: Arabic Thought House. [in Arabic]
- Sharif Morteza, Alam al-Hoda. 1991. *Al-Zakhirah fi Elm al-Kalam (Provision of Theology)*, Researched by Seyyed Ahmad Hoseyni, Qom: Islamic Publications Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Walker, Paul Ernest. 2000. *Hamid al-Din Kermani: Tafakkor Esmaili dar Doreh al-Hakem be Amrellah (Hamid al-Din Kermani: Ismaili Thought during the Reign of the Ruler of God)*, Translated by Fereydun Badrehyi, Tehran: Farzan Ruz. [in Farsi]
- Zarrinkub, Abd al-Hoseyn. 1994. *Arzesh Mirath Sufiyeh (The Value of Sofia Heritage)*, Tehran: Amir Kabir, 11th Edition. [in Farsi]
- Zobeydi, Mohammad Morteza. 1994. *Taj al-Arus men Jawaher al-Ghamus (Bride Crown from Dictionary Jewels)*, Beirut: Institute of Thought for Printing, Publishing and Distribution, vol. 1. [in Arabic]